

آداب و اقسام تجارت از منظر حقوق اسلام

بخش سوم

حجّه الاسلام حسن قلی پور
عضو هیأت علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل

◆ چکیده:

اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه امری بدیهی و غیر قابل انکار است. رشد اقتصادی و اقتصاد سالم مرهون آن است که قبل از شروع در تجارت کسانی که دست اندر کار مسائل اقتصادی هستند نسبت به موضوعات و قوانین و احکام فقهی آن آشنا باشند تا در ربا و معاملات نامشروع قرار نگیرند.

رعایت آداب تجارت و آشنایی با اقسام آن گامی اساسی در هدایت جامعه به سوی انجام معاملات مطلوب و عاملی مؤثر در تصحیح رفتار تجار و بازار در عمل به وظایف شرعی می باشد. در مقاله قبلی پیرامون آداب تجارت از جمله رعایت انصاف و عدالت در معامله، فسخ معامله در صورت پشیمانی، عدم تزئین کالا، بیان عیوب در کالای خویش، ترک سوگند در موقع خرید و فروش بحث و بررسی به عمل آمد اما در این مقاله در مورد آداب دیگر معامله مانند عدم سخت گیری در خرید و فروش، ذکر تکبیر و شهادتین در هنگام معامله، کم گرفتن و زیاد دادن در کیل و وزن، ترک مدح و ذمّ متاع، سود نگرستن از مشتری مؤمن و نیز از کسی که وعده احسان به او داده شده است، دیر به بازار رفتن و زود از آن بیرون آمدن، معامله نکردن با انسانهای پست و سفیه و عهده دار نشدن کسی که وزن کردن رانمی داند، بحث و بررسی به عمل می آید.

کلمات کلیدی: مسامحه، ذکر خدا، کیل و وزن، ترک مدح و ذمّ، سود نگرستن.

در دو مقاله قبلی اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه و شش قسمت از آداب تجارت را بیان داشتیم و مقرر شد مابقی مبحث را به خواست خداوند متعال به عرض علاقه مندان برسانیم.

هفتم: مسامحه و عدم سخت گیری در خرید و فروش (به ویژه در خرید و فروش لوازم و ابزار عبادت

از قبیل لباس احرام، سجاده و تسیح و غیره).

برابر فتوای اکثر علمای فقه، مستحب است در امر خرید و فروش مسامحه شود، مخصوصاً اگر مورد معامله آلات و ابزار طاعت و عبادت باشد، بهتر است نسبت به این عمل عبادی سخت نگیرند و عفو و گذشت داشته باشند، که اثر وضعی آن همان حصول برکت و نعمت زیادی است از جانب خداوند که به افراد مسامحه گر داده می شود. و از طرفی به طور کلی مستحب است که متعاملین در امر داد و ستد تسامح کنند، و بریکدیگر سخت نگیرند و رضای خداوند را در این معامله خداپسندانه خصوصاً در ابزار عبادت و آلات حسنه، در نظر بگیرند و در عوض خداوند هم اجر و مزدی برای آنان در نظر می گیرد و درود و رحمت خداوند بر انسانهایی که در این مورد نسبت به هم انفاق می کنند و مشکلی ایجاد نمی نمایند، در روایتی آمده است امام سجاده (ع) به کارگزار خودش فرمود: هرگاه برای حج، مایحتاج تهیه می کنی آن را بخور ولی با فروشنده راجع به قیمت گفتگو و چانه مزین، و نیز مستحب است در آسان گرفتن در پرداخت بدهی (به طلبکار) و دریافت طلب از بدهکار، در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) منقول است که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی دوست می دارد بنده ای را که با خریداران در امر خرید و فروش اهل تسامح باشد. تسامح در معامله مبتنی است بر بزرگواری و احسان فروشنده در بیع که در روایات اسلامی تأکید زیادی بر آن شده است. (شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه ۱۲/۲۸۷ و ۲۸۸- ری شهری، میزان الحکم ۴۴۹/۲- ۴۴۳) احسان به معنای انجام دادن عمل نیکو اعم از قول یا فعل نسبت به دیگری است، خواه این عمل رساندن مالی به دیگران باشد و یا ارائه خدمات نیکوی دیگر، احسان ممکن است از طریق دفع ضرر مالی یا معنوی از شخص دیگر نیز محقق شود (محقق داماد، قواعد فقه/ ۲۶۵) و ممکن است در جهت جلب منفعت برای او باشد.

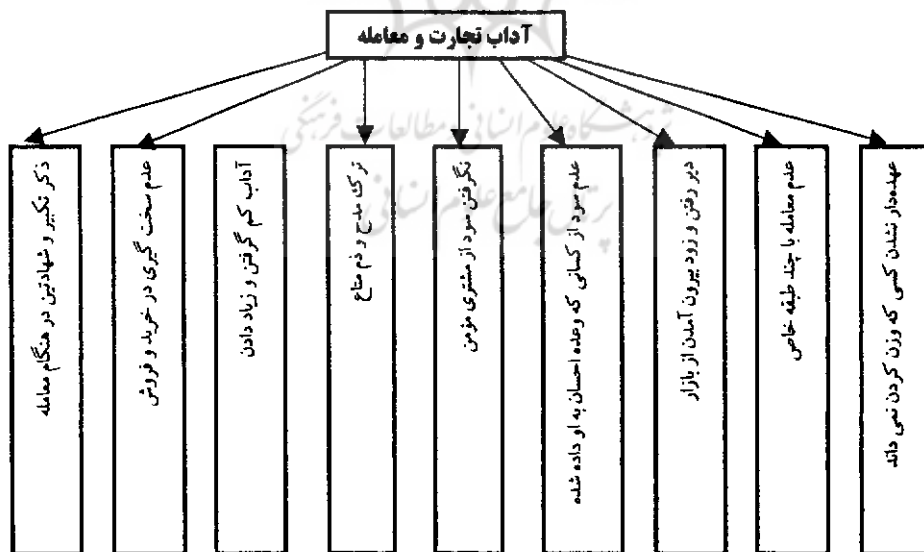
چنانکه در **من لایحضر** آمده است: قال رسول الله (ص) ان الله تبارک و تعالی یحب العبد یكون

سهل البیع، سهل الشراء سهل القضاء، سهل الاقتضاء.

یعنی خداوند بنده ای را دوست دارد که (در معاملاتش سهل گیر باشد) یعنی در خرید و فروش آسان بگیرد، و در پرداخت و دریافتش نیز آسان بگیرد.

امام صادق(ع) فرمود: لَا تُمَاسِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي الْأُضْحِيِّهِ، وَفِي الْكَفْنِ، وَفِي تَمَنِ النَّسِيمِ، وَفِي الْكِرَاءِ إِلَى مَكَّةَ. امام صادق(ع) فرمود: در چهار چیز حرص نورزید و چانه نزنید، در خرید گوسفند قربانی، کفن خریدن، و برده و غلام خریدن، و کرایه راه مکه. (آثار الصادقین احسان بخش، ج ۲ ص ۱۳۸)

به نظر می رسد تمام تأکیداتی که اسلام پیرامون اهمیت تجارت و انجام آن به نحو صحیح و مطلوب دارد، بخاطر قداست و شرافت شغل تجارت است زیرا مسأله تجارت و داد و ستد علاوه بر اینکه کار بسیار خوبی است و در پیشگاه خداوند هم اجر و مزدی دارند، همه انبیاء و پیامبران الهی شغلی داشتند و کار و تلاش می کردند، در این رابطه ابن عباس(ره) فرمود: حضرت آدم کشاورز بود، ادریس خیاط و دوزنده، نوح نجار و درودگر، هود(ع) بازرگان و تاجر، ابراهیم(ع) شبان و چوپان، داود(ع) آهنگر، سلیمان(ع) زنبیل باف، موسی(ع) شبان و کارگر، عیسی(ع) جهانگرد و حضرت محمد(ص) شبان، بازرگان و شجاع بود، که روزی اش را زیر نیزه اش قرار داده بود. (آثار الصادقین، ج ۲، ص ۱۴۴)



هشتم: ذکر تکبیر و شهادتین در هنگام معامله در احادیث اسلامی تأکید فراوان شده بر این که لازم است کار و کسب در بازار همراه با ذکر و یاد خداوند باشد. (وسایل الشیعه ۱۲/۳۰۳) امام صادق (ع) فرمودند: مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَسْوَاقِ عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ دَأْهِلِهَا، (همان منبع)، کسی که در بازار و در حال تجارت ذکر خداوند عزوجل را نماید، خداوند به تعداد اهالی بازار گناهان او را می بخشد.

در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمودند: کسی که وارد بازار می شود و این ذکر را بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» خداوند هزار حسنه برای او می نویسد. (همان منبع) هم چنین تأکید شده که مستحب است مشتری بعد از خریدن جنس سه مرتبه تکبیر بگوید و بعد از آن شهادتین را بر زبان جاری کند و سپس بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ ابْتَرَيْتَهُ، أَنْتَ مَسَّ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَالِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلًا، اللَّهُمَّ أَنْتَ ابْتَرَيْتَهُ السَّمْسَ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ، فَأَجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقًا. (همان منبع/۳۰۵) بارخدا یا این کالا را خریدم در حالی که از فضل و کرم تو درخواست دارم، پس درود فرست بر محمد و آل محمد و برای من در این متاع حظ و بهره ای قرار بده، خداوندا در این متاعی که خریدم امید رزق و روزی تو را دارم، پس خودت روزی مرا در این قرار بده.

ذکر و یاد خدا در همه امور به ویژه در امر تجارت موجب می شود که انسان همواره در کسب و کار خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود ببیند و از انجام معاملات نامشروع پرهیز کند.

نهم: کم گرفتن و زیاد دادن یعنی هر یک از بایع و مشتری، مال دیگری را کمتر بگیرد و مال خود را زیادتر بدهد، یعنی در دادن سنگین تر و در گرفتن سبک تر بکشد، مثلاً بایع گندمی را که می فروشد اگر یک کیلو می فروشد چرب تر بدهد و در مقابلش یک کیلو جوی که از مشتری می گیرد کمتر از یک کیلو بگیرد، و مستحب است مشتری هم به عکس آن عمل کند.

ولی کم گرفتن و زیاد دادن نباید طوری باشد که میبع و ثمن را مجهول گرداند (مثل آنکه بایع بخواهد میبع را خیلی چرب تر بدهد به گونه ای که حتی مقدار تقریبی میبع نامعلوم گردد و با ثمن را خیلی کمتر بگیرد به گونه ای که حتی مقدار تقریبی ثمن نامعلوم گردد) بلکه اندکی کمتر بگیرد و اندکی بیشتر بدهد.

حال اگر یکی از طرفین بخواهد به مستحب عمل کند، نزاعی پیش نمی آید، ولی اگر هر دو طرف بخواهند به استحباب عمل کنند جمعش ممکن نیست، زیرا نسبت به میبع چگونه می شود که هم بایع بخواهد آن را سنگین تر به مشتری بدهد و هم مشتری بخواهد آن را سبک تر بگیرد، در این

صورت برای حل تعارض کسی که ترازو و مکیال در دست اوست، بر دیگری ترجیح دارد، و اگر او به استحباب عمل کند اولویت دارد، زیرا از نظر اینکه هر یک از بایع و مشتری، هم دهنده و هم گیرنده هستند نمی توان یکی را بردیگری ترجیح داد، ولی از نظر آن کسی که در دستش ترازو است علاوه بر دو صفت مزبور (دهندگی و گیرندگی) کسی است که وزن و کیل می نماید، و به حسب روایت آنکه وظیفه دارد به استحباب عمل کند همان کسی است که وزن و کیل می نماید. یعنی اینکه (در گرفتن) بگیرد سبک تر را و (در دادن) بدهد سنگین تر را، سبکی و سنگینی که منجر به جهالت مبیع نشود (نابیع غری گردد). حال اگر بایع و مشتری، نزاع کنند در تحصیل ثواب (و عمل به استحباب مزبور) مقدم می شود یعنی ترجیح داده می شود در عمل به استحباب آن کسی که ترازو و کیل در دست اوست، زیرا اوست انجام دهنده (وزن می کند یا کیل می کند) که به حسب روایت مأمور است به تحصیل ثواب (و عمل به استحباب) علاوه بر اینکه وی دهنده و گیرنده است و این دو صفت در بایع و مشتری مشترک است یعنی هر دو این صفت را دارند. و هیچکدام بر یکدیگر ترجیح ندارند. لذا مرجح را در دست داشتن ترازو قرار می دهیم، از طرفی آنکه در دستش ترازو است، همیشه بایع نمی باشد بلکه گاهی مشتری ترازو به دست می گیرد و آن در جایی است که بایع جنسی را به طور معدود بفروشد مثل تخم مرغ و مشتری جنسی را که در مقابل آن می دهد، گندم باشد که کشیدنی است و احتیاج به ترازو دارد. یکی از دوستان نقل می کرد یکسالی در اروپا بودم اعلام کردند که از نصف شب امشب بتزین گران می شود صبح فردا رفتن بتزین بزنم بر اساس قیمت اضافه پول پرداخت کردم کارگر پمپ بتزین پول اضافی را بمن برگرداند و گفت چون این بتزین از خرید سابق است برابر دستور صاحب پمپ بتزین پول اضافی نمی گیریم، بلکه همان قیمت سابق را از من گرفتند. این واقعیتی است که ما قانون و دستور اسلام را می گوئیم اما دیگران به آن عمل می کنند، امید است روزی همه مردم جهان بالأخص ملت اسلامی در سراسر کشور قوانین اسلامی را عمل نمایند تا مردم در رفاه و آسایش باشند.

خداوند در قرآن مجید راجع به افرادی که در موقع فروش کم می دهند و کم فروشی می کنند و در موقع گرفتن زیاد می گیرند، می فرماید: *وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ: وای بر کم فروشان آذین اِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ: آنها وقتی که برای خود کیل می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند.*

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. اَمَّا هُنَّ كَالِيَاتُ ذُرِّ السَّمَكِ كَالِيَاتُ رِيحِ السَّمَكِ: وای بر کم فروشان کیل یا وزن کنند کم

می گذارند.

ابن عباس: در این رابطه می‌گوید: هنگامی که پیغمبر اکرم (ص) وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند، خداوند این آیات را نازل کرد و آنها پذیرفتند و بعد از آن کم فروشی را ترک کردند.

در حدیث دیگری آمده است که بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می‌کردند و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود، این آیات نازل شد و پیامبر (ص) آنها را برای اهل مدینه تلاوت فرمود سپس افزود: «خمس بخمس»: یعنی پنج چیز در برابر پنج چیز است.

عرض کردند ای رسول خدا: کدام پنج در مقابل کدام پنج است!! فرمود: ۱- هیچ قومی عهدشکنی نکردند مگر اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت. ۲- هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند مگر اینکه فقر در میان آنها زیاد شد. ۳- و در میان هیچ ملتی فحشا ظاهر نشد مگر اینکه مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت. ۴- هیچ گروهی کم فروشی نکردند مگر اینکه زراعت آنها از بین رفت و قحطی آنها را فرا گرفت. ۵- و هیچ قومی زکات را منع نکردند مگر اینکه باران از آنها قطع شد. (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ۱۹/۲۲۱)

مرحوم طبرسی، نیز در مجمع البیان در شأن نزول این آیات نقل کرده است که مردی در مدینه بود بنام «ابوجهینه» که دو پیمانۀ کوچک و بزرگ داشت به هنگام خریدن از پیمانۀ بزرگ استفاده می‌کرد و به هنگام فروش از پیمانۀ کوچک (این سوره نازل شد و به او امثالش هشدار داد) این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر و کثیف که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه‌ای پایمال می‌کنند.

براساس این آیه شریفه کم فروشی حرام است و کم فروشان که ضایع کنندگان حق مردمند، در آتش جهنم خواهند بود. از این رو خداوند در ادامه آیات مزبور در سوره مطففین می‌فرماید: آیا آنها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند، در روزی بسیار بزرگ، روزی که مردم در حضور پروردگار عالم می‌ایستند.

کم فروشی از عوامل فساد در زمین است

در قرآن مجید کراراً از کم فروشی نکوهش شده، گاه در داستان شعیب (ع) در آنجا که قوم خود را مخاطب ساخته و می‌فرماید: أوفوا لکیل ولا تکونوا من المخرسین ووزوا بالقسطاس المستقیم و

لا تبخسوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ و لا تعوافى الأَرْضَ مفسدين: یعنی حق پیمانہ را ادا کنید، و دیگران را خسارت می‌کنید، با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید. (سوره شعراء، آیه ۱۸۱-۱۸۳)

به این ترتیب خداوند کم فروشی و ترک عدالت به هنگام پیمانہ و وزن را در ردیف فساد در زمین شمرده است، و این خود دلیلی به ابعاد مفساد اجتماعی این کار است. و نیز در سوره الرحمن آیه ۷ و ۸ رعایت عدالت در وزن را همردیف عدالت در نظام آفرینش در عالم جهان هستی قرار داده، و می‌فرماید: والسَّماءُ رفعها و وضع المیزان الأ تطغوا فی المیزان: «خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت تا شما در وزن و حساب طغیان نکنید» اشاره به اینکه مسأله رعایت عدل در سنجش مسأله کوچک و کم اهمیتی نیست، بلکه در حقیقت جزئی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی است. به همین دلیل پیشوایان بزرگ اسلام به این مسأله اهمیت فراوانی می‌دادند، تا آنجا که در روایت معروف اصبع بن بانه آمده است که می‌گوید:

از علی (ع) شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: یا معشر التجار! الفقه ثم المتجر: فی النار، إلا من اخذ الحق و اعطى الحق: تاجر فاجر است و فاجر در دوزخ است مگر آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند. (اصول کافی ج ۵ باب آداب التجار)

از مجموع آنچه گفته شد استفاده می‌شود که یکی از عوامل مهم نابودی و عذاب بعضی از اقوام گذشته مسأله کم فروشی بوده است که موجب به هم خوردن نظام اقتصادی آنها، و نزول عذاب الهی شده است.

دهم: ترک مدح و ذم متاع یکی دیگر از مستحبات و آداب تجارت آن است که هر یک از بائع و مشتری متاع خود را تعریف و متاع دیگری را بدگوئی نکنید، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در این رابط می‌فرماید من باع و اشتري فليحفظ... والمدح والحمد اذا باع و الذم اذا اشتري. و روایت دیگری مثل حدیث نبوی «اربع من کن فیہ فقد طاب مکسبہ، اذا اشتري لم یعب و اذا باع لم یحمد و لا یدلس» و فیما بین ذالک لا یخلف. پیامبر بزرگوار فرمودند: چهار چیز اگر در کسی باشد تجارت و کسبش پاک است: وقتی چیزی می‌خرد عیبی بآن نگذارد، و وقتی می‌فروشد، ستایش آن را نکنند، و عیب متاع را از مشتری مکتوم و پنهان نکرده، و در این میان قسم نخورد. ولی اگر بدگوئی از متاع خود کند و عیبی برای آن ذکر نماید، کراهتی ندارد به شرط اینکه متاع مشتمل بر عیوب ذکر شده باشد و اما اگر متاعش عیبی نداشته باشد و او بدگوئی از آن کند حرام است چون دروغ

می باشد. و اگر چنانچه متاع خود را بنحوی مذمت کند که مشتمل بر کذب و خلاف واقع نباشد اشکالی ندارد. به این معنا که آنچه می گوید عیوب موجود در آن باشد که این امر علاوه بر این که موجب حلال شدن کسب می گردد، (وسایل الشیعه ۱۲/ ۲۸۵) نفس این عمل از نشانه های تمامیت ایمان و خیرخواهی فروشنده نسبت به برادر مسلمانش محسوب می گردد. (شهبانوی ۳/ ۲۹۰) از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) قال: قال رسول الله (ص) من باع واشتری فلیحفظ خمس خصال و الا فلا یشتَرینَّ وَلَا یبیَعنَّ: الرِّبَا وَالْحَلْفَ وَكَيْفَ الْعَيْبِ وَالْحَمْدَ اِذَا باعَ وَالذَّمَّ اِذَا اشتری.

امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خرید و فروش می کند شایسته است که پنج خصلت را نیکو محافظت کند و گرنه خرید و فروش ننماید، ربا، و قسم خوردن و پنهان داشتن عیب کالا از مشتری، و در موقع فروش کالای خود راستناید، و در موقع خرید نکوهش ننماید.

یازدهم: سود نگرستن از مشتری مؤمن و آن در جانی است که مشتری برای آذوقه و

خوراک خود و خانواده اش خریداری کند. و فروشنده نیازی نداشته و باندازه کافی آذوقه و خوراکی خانواده اش را داشته باشد، در این صورت مستحب است از مؤمنین سود و بهره نگیرد. امام صادق (ع) در این رابطه فرمود (رَبِحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ اَوْ رِبَاً) اِلَّا اَنْ یَشْتَرِ بِاَکْثَرِ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَاَرْبَحُوا عَلَیْهِمْ وَارْتَفَقُوا بِهِمْ) امام صادق (ع) فرمود سود بردن مؤمن از مؤمن حرام است مگر در معامله ای که بیشتر از صد درهم باشد که در این صورت حق داری بمقدار روزی و رزق یک روز خود را از وی بستانی، یا در جانی که وی برای تجارت و کسب مالی را بخرد که گرفتن سود از او مشروط به اینکه رعایت حالش را بنمائی اشکال ندارد. (آثار الصادقین، ج ۲ ص ۱۴۸)

حال برای گرفتن سود اگر عدد مشتریانش در آن روز معلوم باشد، سزاوار است که سود را بین آنان تقسیم نماید نه اینکه همه سود را از یک نفر بگیرد، مثل اینکه بداند که تعداد آنها در یک روز ده نفرند و خرج خود و خانواده اش ده تومان است در این صورت از هر یک از مشتریان یک تومان سود بگیرد و اما اگر تعداد مشتریانش در روز معلوم نباشد، سزاوار است که پس از به دست آوردن خرجی آن روز (مثلاً ده تومان) از مشتریان اول، دیگر از مشتریان بعدی که در آن روز با او معامله می کنند سود نگیرد.

تمام سخنان مزبور، چنانکه در اول بحث ذکر شد، در صورتی است که مشتریان مبیع را برای آذوقه و خوراک خود و خانواده اش خریداری کنند، اما اگر برای تجارت خریداری کنند گرفتن سود از مشتری کراهت ندارد هر چند نیازمند به آن برای خرج خود و خانواده اش نباشد، به شرط اینکه منصفانه از آنها ربح بگیرد، همانطوریکه روایت قبلی اشاره به آن دارد. (شهید ثانی ۱۲۹۲/۳)

امام صادق (ع) فرمود: سود گرفتن مؤمن از مؤمن حرام است مگر در دو صورت: یکی آنکه مشتری بیشتر از صد درهم، متاع خریداری کند که در این صورت از او به مقدار خرج همان روز سود بگیرد، دوم در صورتی که: مشتری مبیع را برای تجارت خریداری کند که در این صورت از مؤمنین می‌توانید منفعت بگیرید (چه بیشتر از صد درهم خریداری کند و چه کمتر) ولی با آنان مدارا کنید یعنی (منصفانه سود بگیرید) در اینجا تذکر دو نکته لازم است.

۱- این روایت از مرحوم کلینی در کتاب کافی و شیخ طوسی در کتاب تهذیب نقل کرده ولی در هر دو نسخه آن دو کتاب به جای کلمه حرام کلمه ربا دارد.

۲- برابر روایت دیگری که شهید ثانی در شرح لمعه نقل کرده باید حرام را به معنای کراهت شدید گرفت، برای اینکه در مقابل آن روایات دیگری هست که دلالت بر جواز گرفتن سود می‌کند و سود گرفتن از مؤمن را جایز می‌داند، یعنی در صورتیکه بائع نیازمند باشد باید به اندازه خرجی یک روز خود و خانواده خود از آنان سود بگیرد، و اگر چنانچه مشتریان معین و مشخص باشند باید سود را بین آنها علی السویه تقسیم نمود و اگر چنانچه خرجی یک روز خود و عیال خود را بدست آورده و هر چه مشتریان مؤمن دیگر اضافه شوند مستحب است از آنان سود نگیرد. و در هر صورت در معامله مدارا کردن و آسان گرفتن را رعایت نماید که به فرموده رسول گرامی اسلام (ص) «السماحة من الرباح» (شیخ حر عاملی ۱۲/۲۸۸) مسامحه در معامله خود نوعی از سوداست.

حدیث مزبور در حقیقت برای بیان این نکته مهم است که سود واقعی در معاملات که می‌تواند منشأ خیرات و برکات گردد، در رعایت عدالت، برخورد خوب با آنان و ارائه خدمات نیکو است. حضرت علی (ع) فرمودند: «بالعدل تتضاعف البرکات» (ری شهری، میزان الحکمه ۴۱/۱) به واسطه عدالت برکات فزونی می‌گیرد.

دوازدهم: سود نگرفتن از کسی که بدو وعده احسان شده اگر چنانچه بائع به کسی وعده احسان و نیکی را داده است مثلاً بائع به مشتری بگوید: نزد من بیا به تو (در معامله) احسان و نیکی خوبی خواهم کرد (یعنی به او بگویند: در صورتی که از من معامله کنی و جنسی بخری من هم بتو احسان می‌کنم)

در این صورت مستحب است که بایع در آن معامله سردی از مشتری نگیرد و احسانی که به او وعده داده است را همان سود نگرفتن از او قرار دهد.

قال الصادق(ع): اذا قال الرجل للرجل هلم أحسن بيعك يحرم عليه الربح (شیخ حرعاملی ۲۹۲/۱۲)
 امام صادق(ع) فرمود: زمانی که شخصی به دیگری بگوید نزد ما بیا در بیع و معامله بتو احسان و نیکی خواهم کرد در این صورت سود گرفتن بر او حرام است، به نظر شهید ثانی منظور از حرمت کراهت شدید است (شرح لمعه ۲۹۳/۳) جالب این که در روایات سود گرفتن از کسی که به او وعده سود نگرفتن و فروش مال با قیمت اصلی خودش داده شده، به عنوان غبن در معامله محسوب شده و حرام است (شیخ حرعاملی ۲۹۳/۱۲-ری شهری ۱۷۰/۱)

سیزدهم: دیر رفتن به بازار و زود بیرون آمدن از آن مستحب است برای تاجر و غیر

تاجر چه بازاری و چه مردم عادی، اینکه زود به بازار نرود و دیر از بازار بیرون نیاید، به این معنی که اگر شخصی اهل بازار است و مغازه دارد زودتر از دیگران بازار نرود و نیز دیرتر از دیگران بیرون نیاید. و اگر شخص تاجرات و یا مشتری عادی است که به قصد خریدن می خواهد به بازار برود، زودتر از آن وقتی که کارش انجام می گیرد به بازار نرود و بعد از انجام کارش توقف بی جا و طولانی در آنجا نکند بلکه هرچه زودتر کارش را انجام دهد و بلافاصله از بازار بیرون آید.

در روایت آمده که بازار جای شیاطین است، همانطوریکه مسجد جای ملائکه هاست و بدین جهت مسجد عکس بازار است یعنی مستحب است که زودتر از دیگران به مسجد برود و دیرتر از دیگران از آن بیرون آید. و همچنین روایت دارد اگر قصد دارید در بازار توقف کنید در دو مغازه سفارش شده است، کتابفروشی و اسلحه فروشی، بخاطر اینکه در کتابفروشی از کتابها استفاده می شود و اسلحه فروشی از مهمات و اسلحه برای دفاع آشنا می شوید.

و روایتی از شیخ صدوق در من لایحضر نقل شده است، که امیرالمؤمنین (ع) فرمود، مردی بیابان نشین از بنی عامر نزد رسول خدا(ص) آمد و از آن حضرت پرسید: بدترین مکان های زمین کجا است و بهترین جایهای آن کجا است؟ رسول خدا(ص) فرمود بدترین مکانهای زمین بازارها است و آنجا میدان مسابقه ابلیس و شیطان است و مردم را وسوسه می کند که کم فروشی کنند و یا دزدی در ذرع پارچه و یا دروغ در وصف کالا و متاع و غیره، در هر صورت اگر انسان ایمان به خداوند و روز قیامت نداشته باشد بازار میدان کسب شیاطین بهترین جای عبور و محل توقف

شیاطین است که اجناس را چند برابر بفروشد و یا جنس ناقص در اختیار مردم گذارد. (النفیذ فی شرح / روضه الشهد ۴۰۶/۱۰)

همچنین از رسول خدا(ص) نقل شده که حضرت معامله ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید را نهی فرموده، (شیخ حر عاملی ۲۹۵/۱۲) زیرا وقت مزبور زمان دعا و راز و نیاز با خداوند متعال است نه وقت تجارت، و در خبری آمده که دعا در این ساعت از به دنبال تجارت رفتن بهتر سبب روزی می شود. (میان ۱۱۷/۴)

چهاردهم: معامله نکردن با چند طبقه خاص در شرع مقدس اسلام معامله با چند طایفه منع

شده است یعنی مستحب است با این چند طایفه معامله نکنند:

۱- با مردمان پست فطرت و لثیم ۲- کسانی که برکت در کسبشان نیست یعنی به هر کاری دست می زنند نفعی در آن برای خود و دیگران نمی بینند. ۳- کسانی که مرض و نقص بدنی دارند مانند افراد کور و لنگ و کسی که مرض خوره یا پسی دارند. ۴- طایفه کردها (کسی که مواظب حرفهای خود نیست) ۵- کفار ذمی که در ذمه حکومت اسلامی می باشند. ۶- کسانی که اموالشان شبهه ناک است مثل ستمکاران.

توضیح بیشتر درباره هر مورد اشاره شده: در شرح لمعه عبارت الأذنین که از ماده ذنی به معنی چیز حقیر و پست تعبیر شده است بنابراین اذنین یعنی افراد پست فطرت میباشد و از اینکه پست فطرت چه کسی است .

شهد ثانی سه معنی برای آن ذکر کرد.

۱- آنهایی که بر چیز کم و ناچیز حساب می کنند و هیچگونه گذشت ندارند و در جزئیات خیلی دقت نمی کنند و در معامله با اندک چیزی کار را به مرافعه و نزاع می کشانند و حتی داد و ستد را بهم می زنند.

۲- کسی که نه خوبی کردن آنان را خوشحال می کند و نه بدی کردن او را بدحال و ناراحتش می نماید، بلکه یک آدم بی تفاوت در مقابل خوبیها و بدیها می باشد.

۳- کسی که (مواظب حرفهای خود نیست) و هرچه بخواهد در باره مردم می گوید و هرچه مردم درباره او بگویند با کسی ندارد یعنی از دشنام دادن و شنیدن دشنام پروا و باکی ندارد. و همچنین والمحارفین... جمع محارف (به نفع راه) و آنها کسانی هستند که برکتی در کسبشان نیست.

هر کاری بکنند در آن نفعی نمی بینند یعنی انسانی که بی شانس است و بدبخت و محروم از برکت مال و روزی می باشد. در اصطلاح فقهی «والمؤفین... جمع مؤف یعنی صاحبان آفت و نقص در بدنشان (مانند کسی که مرض خوره و یا پسی دارد و یا آدم نابینا و لنگ است معامله با آنان کراهت دارد و بهتر است از آنان داد و ستد نکنند). و یا احتمال دارد بیماری آنان مسری باشد که در اثر معاشرت به دیگران سرایت کنند، و الأکراد جمع کُرُاد است و کراهت معامله با آنان به دلیل حدیثی است که از امام صادق (ع) نقل شده است و حدیث را شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» بیان کرده است. عن ابی الریبع الشامی قال: سألت ابا عبد الله (ع) فقلت: ان عندنا قوماً من الأکراد، و انهم لا یزالون یجیثون بالبیع فنخالطهم و نبایعهم، فقال: یا ابا ربیع لا تخالطوهم فان الأکراد حی من أحياء الجن کشف الله عنهم العطاء فلا تخالطوهم.

در این حدیث، علماء نظرات مختلف دارند از اینکه آیا طایفه ای از جن بودن کردها به نحو حقیقت است، و یا معنای مجازی آن مقصود است، و یا طایفه مخصوص شناخته شده است و در زمان امام (ع) بودند و نژاد کردها مردم بدی بودند که حضرت به آنان اشاره کرده است. بعضی ها نظر اخیر را ترجیح دادند و گفتند جماعتی خاص بودند که اخلاق و رفتارشان نادرست بود و حيله می کردند و جنس فاسد را بجای جنس سالم تحویل مردم می دادند و با مردم بد رفتاری می کردند از این جهت معاشرت و معامله آنان منع شده است در هر صورت بخاطر اخلاق زشت آنان بوده است نه از روی کرد بودن آنان و اساساً کرد، ترک، فارس، عرب و عجم بودن ملاک برتری نبوده و کرامت و بزرگواری انسان مربوط به نژاد و نسب و از این قبیل امور نیست چنانکه خداوند در قرآن مجید می فرماید انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً ز قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم.

بنابراین علامه مجلسی هم در کتاب «ملاذ الأخیار» فرمود: کردها را تعبیر به جن کردند بخاطر سوء اخلاق و رفتار و حيله گری آنها می باشد که مانند جن هستند نه اینکه طایفه کردها معامله با آنان اشکال دارد بلکه بخاطر اعمال و رفتار آنان بوده است: **واهل الذمه...** یعنی با کفار اهل کتابی که در ذمه اسلام هستند، یهودی ها و مسیحی هائی که به شرایط ذمه در حکومت اسلامی عمل می کنند، (شرایط ذمه در کتاب الجهاد ذکر شده است)

و معامله با اصناف دیگر کفزار (مثل کفار حربی و کفار اهل کتابی که در ذمه اسلام نیستند) کراهت ندارد بدلیل اصل برائت یعنی اصل عدم کراهت معامله با آنهاست. از طرفی روایتی در این مورد نرسیده است.

یکی دیگر از افرادی که معامله با آنان مستحب است ترک گردد، (ذوی الشبهه) یعنی کسیکه شبهه در مال آنها از نظر حرمت وجود دارد، احتمال دارد مال آنها مخلوط به حرام باشد و آنها افرادی هستند که از بدست آوردن مال از هر راه ولو از طریق حرام پروا ندارند، پس اموال آنها مورد شبهه و احتمال حرمت زیاد است.

پانزده: عهده دار نشدن کسی که وزن کردن را نمی داند؛ کسی که وزن کردن رانمی داند از نظر اسلام مستحب است که کیل و وزن کردن را در اختیار او قرار ندهند و کسی که خود وزن و کیل را نمی داند نباید عهده دار آن شود، بخاطر اینکه میباید در مثنی کم یا زیاد شود و در نتیجه منجر به حرام گردد زیرا اگر مثنی کم شود کم فروشی محسوب شده و آن از محرمات می باشد و اگر زیاد گردد. مشتری نمی تواند در آن زیادی تصرف کند در نتیجه اکل مال به باطل می شود و حرام است. برخی از فقهاء فرمودند در آن صورت، تصدی و عهده دار کیل و وزن شدن حرام است و روایت علماء از آن نهی شده است و در علم اصول ثابت شده که نهی دلالت بر تحریم می کند و برخی نهی مزبور را حمل به کراهت کرده اند نه حرمت لذا ترک آن را از مستحبات تجارت شمرده اند.

بر شخص لازم است وقتی کیل وزن را نمی داند بهتر است مسئولیت این بار سنگین را قبول نکند و عهده دار آن نشود برای اینکه بعلت ندانستن مسئله داخل در کار حرام گردد. (نجفی، جوامع ۲۲/

(۴۵۸)

از امام صادق (ع) سؤال کردند، مردی قصدش این است که در کیل و وزن انجام وظیفه نماید ولی وقتی کیل می کند آشنائی به این کار ندارد و درست انجام نمی دهد حضرت فرمود اطرفیانش چه می گویند، عرض کرد، می گویند حق مردم را نمی دهد و وظیفه خود را خوب انجام نمی دهد حضرت فرمود او از کسانی است که نباید به این کار گمارده شود و این مسئولیت را از او بگیرد، واقعاً همین است هر کسی به کاری اطلاع ندارد و درست نمی تواند انجام وظیفه نماید و اطلاعات در آن مورد و بخواهد بنابر آن کار و مسئولیت را قبول نماید بجای اینکه خدمت کند کار را به

خرابی و نابودی می کشاند، از اینرو کنار را باید بدست اهلس سپرد و به کاردان داد تا خدمتگزار خوبی برای جامعه و کشور باشد. و قرآن در این رابطه می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً. یعنی ای اهل ایمان مال یکدیگر را بناحق نخورید، مگر آنکه تجارتي از روی رضا و رغبت کرده (و سود برید) و یکدیگر را نکشید که البته بسیار خدا به شما مهربان است (و هرگز به قتل شما در حق یکدیگر راضی نیست) (سوره نساء آیه ۲۹)

این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را مسائل مربوطه به معاملات و تجارت و مبادلات مالی تشکیل می دهد و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می گوید: اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است.

می دانیم باطل در مقابل حق است و هرچیزی را که ناحق و بی هدف و بی پایه باشد در بر می گیرد. (ابن منظور، لسان العرب ۱/۴۳۴) منظور از اکل مال به باطل یعنی استفاده مال در راههای غیر شرعی و به دست آوردن آن از راه غیر مشروع است. (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان ۴/۳۱۷) در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده مثلاً به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکر اعمال زشت آنها می فرماید: و اکلهم اموال الناس بالباطل (سوره نساء آیه ۱۶۱) آنها در اموال مردم بدون مجوز و به ناحق تصرف می کردند و در آیه ۱۸۸ سوره بقره جمله لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل، را بعنوان مقدمه ای برای نهی از کشاندن مردم بوسیله ادعاهای پوچ و بی اساس به سوی دادگاهها و خوردن اموال آنها ذکر فرموده است. بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوبی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی در آن نباشد خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند، و اگر در روایات متعددی کلمه باطل به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آنها باشد. نکته قابل ذکر اینکه «بَاء» در «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» را می توان به دو معنا آورد: یکی به معنای سیئت که در

این صورت منظور از اکل مال به باطل، اکل مال به اسباب باطله مانند قمار و ربا و مانند آن است، دوم به معنای عوض که در این تفسیر معامله ای که عوض آن باطل و بی‌فایده باشد، باطل است. شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تعبیر به اکل (خوردن) کنایه از هرگونه تصرف است خواه بصورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یا سکونت و یا غیر آن و این تعبیر علاوه بر زبان عربی در فارسی امروز نیز کاملاً رایج است. *إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ*: این جمله استثنائی است از قانون کلی سابق، ولی به اصطلاح و استثناء منقطع است. (استثناء منقطع غالباً برای تأکید عمومیت حکم عام می‌آید، این معنی در مورد آیه فوق صادق است و این حقیقت را بیان می‌کند که با تحریم تصرفات باطل راه زندگی بر شما بسته نیست و می‌توانید از تجارت مشروع هدف خود را تأمین کنید.) یعنی یک قانون کلی است، زیرا می‌فرماید مگر اینکه تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت باطنی دو طرف سرچشمه بگیرد. طبق این بیان تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت بگیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است مگر از نظر قانون اسلام به آن نهی شده باشد.

در دنباله آیه می‌فرماید *و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً* و خودکشی نکنید خداوند نسبت به شما مهربان است: اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه ارتباط میان مسئله قتل نفس و تصرف باطل و ناحق در اموال مردم وجود دارد؟ پاسخ این سؤال روشن است در حقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سرهم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن اینکه اگر در روابط مالی مردم براساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد. و علاوه بر اینکه انتحارهای شخص افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است. و به تعبیر فاضل مقداد آیه شریفه در مقام بیان این حقیقت است که با ارتکاب گناه و دشمنی در اکل مال به باطل اسباب هلاکت خویش را فراهم نسازید و خود را مستوجب عقاب نکنید. (کنزالعرفان ۲/۳۵۷)

خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و به آنها هشدار می‌دهد و اعلام خطر می‌کند که مراقب باشند مبادا مبادلات مالی نادرست و اقتصادنا سالم، اجتماع آنها را به نابودی و سقوط بکشاند.

دنباله دارد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ۳- احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، رشت، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ۱۳۷۱ ش.
- ۴- ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، بیروت، الذار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۵- شهید ثانی، زین الدین الجعفی العاملی، شرح لمعه (الرؤضه البهیة فی شرح اللّعه الدمشقیة)، بیروت، دارالعالم الاسلامی.
- ۶- شیخ حرّ عاملی، محمدبن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۷- شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ۸- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد، تهذیب الاحکام، بیروت، دارصنّف و دارالتعارف، چاپ دوم.
- ۹- علامه طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۰- فاضل مقداد، جمال الدین، کتوز العرفان فی فقه القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، لایحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۱- قارویی، شیخ حسن، التّصیر فی شرح روضه الشّهید، قم، انتشارات داوری، چاپ پنجم، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۲- قرطبی، ابوعبدالله محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق.
- ۱۳- کلینی رازی، ابوجعفر محمد، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۶۲ ش.
- ۱۴- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی ۲)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۵- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.